

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تیری میسان
برگردان از: تارنگاشت عدالت
فرستنده: نسترن نصرتی
۰۵ دسمبر ۲۰۲۱

آغاز فروپاشی اتحادیه اروپا



قرارداد "کیرینال" که بین فرانسه و ایتالیا به امضاء رسید و همین‌طور پروژه دولت آینده صدراعظم جدید المان "اولاف شولتز" با تاریخ اتحادیه اروپا ناسازگار است. پاریس و برلین هم‌اکنون اقدامات مشخصی را کلید زدند، که می‌تواند انحلال اتحادیه اروپا را به دنبال داشته باشد.

در پایان جنگ دوم جهانی "وینستون چرچیل" سیستمی طرح ریخت که به آنگلوساکسون‌ها امکان می‌داد از افتادن اروپای غربی به دامان اتحاد شوروی جلوگیری کند و کنترل آن را در دست خود نگاه دارد. می‌بایست با شرکت کشورهای ویران شده یک بازار مشترک اروپایی ایجاد می‌گردید که طرح مارشال را می‌پذیرفت. (۱) در آن زمان ایالات متحده آمریکا و بریتانیا با یک دیگر هم‌گام بودند و طی مدت کوتاهی جهان ما را پایه‌گذاری کردند: ناتو، یک پیمان نظامی بود که زیر کنترل آنها قرار داشت و آنچه که اتحادیه اروپا نامیده شد، سازمان غیرنظامی همپیمانان آنان شد. هرچند که هر عضو این سازمان حتماً عضو سازمان دیگر نبود ولی واقعیت این بود که هر دو سازمان با مقر اصلی خود در بروکسل، دوسوی یک سکه را تشکیل می‌دادند. خدمات مشترک دو ساختار به طور محرمانه در لوکزامبورگ سازماندهی می‌گردد.

پس از آغاز بحران بین واشنگتن و لندن به مناسبت بحران سوئز، کشور متحده سلطنتی که در حال از دست دادن امپراتوری خود بود، تصمیم گرفت به جنگی که هنوز اتحادیه اروپا نشده بود، بپیوندد. حتی با این‌که "هارولد مک‌میلان" در سال ۱۹۵۸ در این کوشش با شکست مواجه شد ولی "ادوارد هیث" در سال ۱۹۷۳ موفق گردید. ولی

از آنجا که تغییر تناسب قواء ادامه داشت، بریتانیا در اواخر سال ۲۰۲۰ از اتحادیه اروپا خارج شد و باز به سیاست امپراتوری سابق خود Globl Britain روی آورد.

کلیه اسناد اتحادیه اروپا به زبان‌های رسمی کشورهای عضو و همین‌طور به زبان انگلیسی که به زبان اداری اتحادیه تبدیل شده، ترجمه می‌شود، با این‌که زبان رسمی هیچ‌یک از کشورهای عضو، انگلیسی نیست. علت این امر این نیست چون انگلیس‌ها در آن شرکت داشتند، بلکه چون اتحادیه، طبق بند ۴۲، پاراگراف ۷ از قرارداد لیسابون زیر کنترل ناتو قرار دارد، قراردادی که به زور معاهده قانون اساسی را که مردم رد کردند، جایگزین نمود. (۲)

آلمان که تا سال ۱۹۹۰، یعنی تا وحدتش در اشغال چهار قدرت پیروزمند جنگ دوم جهانی قرار داشت، همواره به این راضی بود که دیگر قدرت نظامی نباشد. حتی امروز نیز سازمان‌های جاسوسی این کشور که توسط ایالات متحده آمریکا با پرسنل سابق نازی تجدید سازمان شده بود، گوش به فرمان ایالات متحده‌اند، در حالی که پنتاگون در آنجا دارای پایگاه‌های نظامی با حقوق فراسرزمینی است.

به عکس فرانسه رویای استقلال نظامی خود را در سر می‌پروراند. به همین دلیل شارل دوگل که در طول جنگ دوم جهانی رهبر فرانسه آزاد بود، در سال ۱۹۶۶ فرانسه را از شورای فرماندهی مشترک ناتو خارج کرد. ولی "نیکلای سارکوزی" که در دوران نوجوانی توسط فرزند خالق امریکائی شبکه Stay behind ناتو (گلائیو) تعلیم یافته بود، مجدداً فرانسه را در سال ۲۰۰۹ به دایره فرماندهی مشترک بازگرداند. در نتیجه عملیات خارجی ارتش فرانسه امروز در عمل نهایتاً زیر فرمان افسران امریکائی صورت می‌گیرد.

طی سال‌های مدیدی آلمان و فرانسه رهبری آن چه را که اتحادیه اروپا نام دارد در اختیار داشتند. فرانسوا میتراند و هلموت کوهل فکر می‌کردند، می‌توانند بازار مشترک را به یک کشور فراملی (هرچند هنوز رعیت ایالات متحده آمریکا) یعنی اتحادیه اروپا تبدیل سازند، که قادر است با چین و شوروی رقابت کند. این ساختار که ایالات متحده از آن می‌خواست که اعضای سابق پیمان وارسا را همزمان با شرکت در پیمان ناتو، به عضویت بپذیرد، به یک غول دیوانسالار تبدیل شد. باوجود ظاهر امر شورای رؤسای دولت‌ها و کشورها یک ابر دولت نیست، بلکه مجلسی است برای تأیید و تصویب تصمیمات ناتو. این تصمیمات از طرف پیمان آتلانتیک که هنوز زیر نفوذ ایالات متحده آمریکا و بریتانیا قرار دارد، تهیه و آماده می‌شود، سپس در اختیار کمیسیون اروپا قرار می‌گیرد و به پارلمان اروپا ارجاع می‌شود و نهایتاً تصویب می‌شود.

باید درک کرد که ناتو وظیفه خود می‌داند در همه امور دخالت کند: در تعیین ترکیبات شکلات (در سهمیه غذایی هرسربازی یک شکلات تخته‌ئی وجود دارد)، در پل سازی (این پل‌ها باید برای عبور خودروهای سنگین و زنجیردار قابل استفاده باشد)، در واکسین کووید (بهداشت و تندرستی مردم غیرنظامی، شامل سربازان نیز می‌شود) و یا در ریختن پول به حساب شخصی (هرچه باشد باید ترانکشن‌های مالی دشمن را کنترل کرد). ارتش‌های انگلیس و فرانسه تنها ارتش‌های قابل توجه در اتحادیه اروپا بودند و از این رو به دنبال قراردادهای "لانکسترهاوس" در سال ۲۰۱۰ به یک دیگر نزدیکتر شدند. ولی هنگامی که "برکسیت" وقوع یافت، ارتش فرانسه باردیگر تنها شد و ما در لغو قرارداد فرانسوی/استرالیائی برای ساختمان تحت البحری به نفع انگلیس شاهد آن بودیم. تنها امکانی که برای فرانسه باقی‌مانده بود نزدیک شدن به ارتش ایتالیا که دوبرابر کوچکتر از ارتش فرانسه است، بود. این گام با امضای قرارداد "کیرینال" (۲۰۲۱) برداشته شد. این عملیات به کمک ایدئولوژی مشترک "امانوئل مکرون" (بانکدار سابق روتشیلد) و "ماريو دراگی" (بانکدار سابق گلدمن‌ساکس) و به کمک رهبری مشترک در واکنش سیاسی به همه‌گیری کووید، تسهیل گردید. (۳)

علاوه بر این اکنون صدراعظم المان خانم مرکل جای خود را به "اولاف شولتز" می‌سپارد. او مطلقاً نه واقعی به مسایل نظامی و نه کمبود بودجه کشورهای ایتالیا و فرانسه می‌گذارد. در قرارداد دولت ائتلافی او (۴) سیاست خارجی المان در همه زمینه‌ها معطوف آنگلساکسون‌ها (یعنی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا) است.

تا این لحظه دولت‌های خانم مرکل علیه یهودستیزی مبارزه می‌کرد. دولت "شولتز" پیش‌تر رفته و وعده می‌دهد «از کلیه ابتکاراتی که حیات و تنوع یهودیان را تقویت و ترویج می‌کند، حمایت کند». یعنی دیگر صحبت از حمایت از یک اقلیت نیست، بلکه هدف ترویج آن است.

در ارتباط با اسرائیل که مخلوق بریتانیا و ایالات متحده آمریکا با منطق امپراتوری آنها بود (۵)، قرارداد دولت ائتلافی جدید همین‌طور تأکید می‌کند که «امنیت اسرائیل جزو منافع ملی المان» محسوب می‌شود و وعده می‌دهد «کلیه کوشش‌های یهودستیزانه برای محکوم کردن اسرائیل را در ملل متحد نیز بلوکه کند». در این قرارداد آمده که المان راه حل دوکشور در مناقشه بین اسرائیل و فلسطین را کماکان مورد حمایت قرار می‌دهد (یعنی مخالف شعار یک‌فرد، یک رأی است) و از عادی شدن روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی استقبال می‌کند. بدین سان دولت "شولتز" سیاست سنتی سوسیال‌دمکراسی که وزیر امور خارجه سابق آن "زیگمار گابریل" رژیم اسرائیل را «آپارتاید» نامید، به خاک می‌سپارد.

اولاف شولتز یک وکیل دادگستری است. برای او مهم است که صنایع کشورش بر مبنای مصالحه بین کارگر و کارفرما فعال باشد. او در مورد مسایل بین‌المللی هرگز فعالیت نداشته و در صدد است مسئولیت امور خارجه را به خانم "آنالهنا بئربوک" از حزب سبزها بسپارد. ایشان نه تنها مدافع انرژی بدون کربن است بلکه مبلغ ناتو نیز می‌باشد. او اکیداً از اصل عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا حمایت می‌کند. او مخالف روسیه است و از این رو خط گاز "نورداستریم ۲" را رد می‌کند و مدافع اجرای پروژه ترمینال گاز است تا بتوان با وجود هزینه سنگین، گاز مایع توسط تانکرهای مخصوص از ایالات متحده وارد کرد و در آخر او چین را «سیستم رقیب» می‌داند و از جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در تایوان، تبت و اوغور حمایت می‌کند.

قابل پیش‌بینی است که سیاست برلین و پاریس رفته رفته از یک دیگر فاصله خواهد گرفت تا این که باز درگیری‌هایی که بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ به آغاز سه جنگ انجامید، بروز کند. همان‌طور که گفته شد خلاف تبلیغات، اتحادیه اروپا ایجاد نشد تا صلح در غرب اروپا تضمین گردد، بلکه هدف تثبیت مردم در اردوگاه آنگلساکسن در طول جنگ سرد بود. مناقشه بین فرانسه و المان هرگز حل نشد. اتحادیه اروپا که اصلاً قادر نبود قرارداد صلح امضاء کند معضل را به جای حل کردن، خفه کرد. در طول جنگ یوگسلاوی دوکشور بشدت از یکدیگر دور شدند. المان از کروات‌ها حمایت کرد در حالی که پاریس به حمایت از صرب‌ها برخاست. برلین و پاریس در درون مرزهای اتحادیه اروپا یک دیگر را درک می‌کردند ولی خارج از مرزهای اتحادیه در جنگ با یکدیگر به سر می‌بردند. کارشناسان عملیات ویژه می‌دانند که هر دو طرف کشته داده است.

سیاست خارجی کارا منعکس‌کننده هویت ملی یک کشور است. امروز بریتانیا و المان مغرور از موقعیت خود به راه خود ادامه می‌دهند در حالی که فرانسه در حال حاضر با یک بحران هویتی دست به گریبان است. امانوئل ماکرون در آغاز دوره ریاست خود اطمینان خاطر داد که یک «فرهنگ فرانسوی وجود ندارد». از آن زمان زیر فشار توده‌های این کشور گفتمان تغییر کرده اما فقط در گفتار ولی نه در کردار. فرانسه دارای امکانات فراوانی است ولی دیگر نمی‌داند که کیست. این کشور شترگاوپلنگ یک اتحادیه اروپائی مستقل را دنبال می‌کند، که با ایالات متحده آمریکا در

رقابت است، در حالی که این فکر مورد قبول ۲۶ کشور عضو دیگر نیست. ولی المان اشتباه می‌کند که خود را زیر چتر ائومی ایالات متحده مخفی می‌نماید با این که این ابر قدرت روند زوال خود را آغاز کرده است. کاملاً عیان است که ما اکنون در فاز فروپاشی و اضمحلال اتحادیه اروپا به سر می‌بریم. این شانس بزرگی برای همه است تا استقلال کامل خود را تحقق بخشند، زیرا این ساختار، ساختاری متحجر و فانی است. ولی در عین حال این مشکل بزرگی است که می‌تواند هر آن به درامی تبدیل گردد. ایالات متحده آمریکا در خود فرومی‌ریزد و اتحادیه اروپا بزودی اربابی نخواهد داشت. کشورهایی که اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند باید در مقابل یک دیگر موضع‌گیری کنند. بسیار ضروریست که ما دیگر خود را به عنوان یک شریک تجاری صرف نبینیم بلکه در همه چیز شریک باشیم. اگر این امر تحقق نیابد به طور غیرقابل اجتناب با فاجعه‌ای روبه‌رو خواهیم شد که نهایتاً به جنگ خواهد انجامید. هرکس می‌داند که کلیه اعضای اتحادیه اروپا (به غیر از انگلیس که خارج شد) دارای عناصر فرهنگی مشترکند. روسیه هم که به اتحادیه اروپا از انگلستان نزدیک‌تر است نیز از این عناصر برخوردار است. اکنون ممکن است که اروپا را به عنوان شبکه‌ای از کشورها و نه یک دیوان سالاری متمرکز دوباره احیاء کرد، به این صورت که درها را به سوی کشورهایی که به طور مصنوعی از آنگلو ساکسن‌ها جدا شده بودند تا حاکمیت آنگلو ساکسن‌ها در طول جنگ سرد بر قاره تأمین گردد، باز گردد. شارل دوگل وقتی خطاب به وینستون چرچیل گفت که خواهان یک اروپا از برست تا ولادیوستک است منظورش همین بود.

[۱] „Die geheime Geschichte der Europäischen Union“, von Thierry Meyssan, Übersetzung Sabine, Voltaire Netzwerk, 9. Juli 2004.

[۲] «Im Falle eines bewaffneten Angriffs auf das Hoheitsgebiet eines Mitgliedstaats schulden die anderen Mitgliedstaaten ihm alle in ihrer Macht stehende Hilfe und Unterstützung, im Einklang mit Artikel 51 der Charta der Vereinten Nationen. Dies lässt den besonderen Charakter der Sicherheits- und Verteidigungspolitik bestimmter Mitgliedstaaten unberührt. Die Verpflichtungen und die Zusammenarbeit in diesem Bereich bleiben im Einklang mit den im Rahmen der Nordatlantikvertrags-Organisation eingegangenen Verpflichtungen, die für die ihr angehörenden Staaten weiterhin das Fundament ihrer kollektiven Verteidigung und das Instrument für deren Verwirklichung ist».

[۳] « Traité du Quirinal », Réseau Voltaire, 26 novembre 2021.

[۴] Mehr Fortschritt wagen. Bündnis für Freiheit, Gerechtigkeit und Nachhaltigkeit, Sozialdemokratischen Partei Deutschlands (SPD), Bündnis 90 / Die Grünen und den Freien Demokraten (FDP), 2021.

[۵] „Wer ist der Feind?“, von Thierry Meyssan, Übersetzung Horst Frohlich, Voltaire Netzwerk, 5. August 2014.

جمعه، ۱۲ آذر [قوس] ۱۴۰۰
برگرفته از: شبکه ولتر
منتشر شده در تاریخ: ۳۰ نومبر ۲۰۲۱